جايگاه زبان فارسي در آفريقا

عليرضا جلندي

يکي از مهم ترين فعاليت هاي رايزني هاي فرهنگي ج.ا.ايران در کشورهاي مختلف آفريقايي از بدو پيروزي انقلاب اسلامي ايران، ترويج و توسعۀ زبان فارسي بوده است. در اين راستا از اوايل دهه 1360 که به تدريج نمايندگي هاي فرهنگي ج.ا.ايران در کشورهايي همچون تانزانيا، کنيا، اوگاندا، اتيوپي، زيمبابوه، نيجريه، سيرالئون، غنا و... تأسيس شد، آموزش زبان فارسي و تشويق مردم اين کشورها به فراگيري اين زبان در رأس اولويت هاي مراکز فرهنگي بوده است. از اولين سال هاي تأسيس اين مراکز فرهنگي، اقدامات گوناگوني همچون تشکيل کلاس هاي آموزش زبان فارسي و چاپ و انتشار برخي از جزوات به زبان فارسي انجام شده است. در ضمن رايزني هاي فرهنگي نيز به تشکيل کلاس هاي زبان فارسي در داخل نمايندگي هاي فرهنگي و همچنين دانشگاه هاي اين کشورها اقدام و سعي کردند مردم (خصوصاً دانشجويان) را به يادگيري زبان و ادبيات فارسي تشويق کنند.

 برپايي دوره هاي آموزش زبان فارسي و تشکيل اردوهاي آموزشي براي دانشجويان شرکت کننده در اين دوره ها، از مهمترين اقداماتي بوده است که از آن سال ها تا کنون کم و بيش به شيوه هاي يکسان در تمامي مراکز فرهنگي ج.ا.ايران در کشورهاي آفريقايي ادامه يافته است. در اين مسير پيشرفت هايي مقطعي نيز به دست آمده و در مقاطعي برخي از شرکت کنندگان در دوره هاي مربوط حتي تا مرحلۀ صحبت کردن به زبان فارسي ( در حد ابتدايي و برآوردن نيازهاي اوليه ) پيش رفته اند. با اين حال دوره هاي آموزش زبان فارسي معمولاً تا مرحله اي ادامه يافته و پس از آن به حالت رکود درآمده است. اين در حالي است که در اکثر رايزني ها براي تشويق دانشجويان دوره ها، جوايزي در نظر گرفته شده و حتي در مواردي محدود، برخي از نمايندگي هاي فرهنگي هزينه رفت و آمد شرکت کنندگان در کلاس هاي زبان فارسي را نيز تقبّل کرده اند. با اين حال اين اقدامات و حتي برگزاري اردوهاي تفريحي به مناطق گردشگري اين کشورها به مدت چند روز نيز نتوانسته است موجبات جذب و ثابت ماندن شرکت کنندگان در دوره هاي آموزش زبان فارسي را فراهم آورد.

 مهم ترين نکته در اين خصوص سؤالي اساسي است که از ابتداي تشکيل دوره هاي آموزش زبان فارسي ذهن شرکت کنندگان را به خود مشغول مي دارد: حضور در اين کلاس ها و فراگيري زبان فارسي چه مزيتي را به دنبال دارد؟ به عبارت ديگر، اکثر دانشجويان شرکت کننده در کلاس هاي زبان فارسي همواره اين سؤال را مطرح مي کنند که يادگيري فارسي چه تأثيري در آيندۀ آنها خواهد داشت. اين امر با توجه به مشکل گستردۀ بيکاري در بين دانش آموختگان مراکز دانشگاهي کشورهاي آفريقايي، نقش مهمي را در ايجاد انگيزه در شرکت کنندگان دوره هاي زبان فارسي ايفا مي کند. در حقيقت بايد گفت تقريباً تمامي شرکت کنندگان در دوره هاي آموزش زبان فارسي به اين زبان به عنوان ابزاري براي به دست آوردن شغلي مناسب مي نگرند و در اين انديشه اند که آيا يادگيري زبان فارسي و اخذ گواهينامۀ معتبر آموزش زبان فارسي مي تواند به آنها در تصدي شغلي مناسب کمک کند؟ اين سؤال بارها در کلاس ها طرح مي شود و آنان از اساتيد دوره که معمولاً رايزنان و يا نفرات دوم رايزني هستند، انتظار پاسخ دارند. طبيعتاً استادان دوره نيز در پاسخ به اين سؤال درباره اهميت زبان فارسي به عنوان دومين زبان جهان اسلام، زباني که جمعيتي در حدود يکصد ميليون نفر را در قاره آسيا تحت پوشش خود قرار داده است، سخن مي گويند و سعي مي کنند که از اين طريق دانشجويان را به فراگيري زبان فارسي تشويق کنند. با اين حال عملاً سؤال دانشجويان بي پاسخ مي ماند. در واقع يادگيري زبان فارسي در کشورهايي همچون تانزانيا، کنيا، نيجريه، سيرالئون، زيمبابوه، غنا و... هيچ گاه شغلي را براي دانش آموختگان اين دوره ها تضمين نمي کند. اين امر بدان سبب است که سفارتخانه ها و رايزني هاي فرهنگي ج.ا.ايران در اين کشورها معمولاً از تعداد محدودي کارمندان محلي بهره مي گيرند که يک يا دو تن از آنان به زبان فارسي تسلط دارند و افزايش شمار کارمندان محلي اين مرکز نيز در اولويت کاري آنها نيست. ديگر مراکز ايران، همچون نمايندگي شرکت هاي تجاري دولتي و خصوصي نيز رغبتي به استخدام فارسي زبانان فارغ التحصيل دوره هاي مزبور نشان نمي دهند و يا در نهايت يک نفر را به کار مي گيرند که از بين 20 تا 30 شرکت کننده در دوره هاي آموزش زبان فارسي، بسيار محدود و اندک به شمار مي رود. به علاوه شرکت کنندگان در دوره هاي آموزش زبان فارسي معمولاً علاقه مندند که پس از اتمام دوره به ايران سفر کنند، مدتي را در اين کشور سپري کرده، زبان خود را تکميل کنند؛ ولي اعزام دانش آموختگان مزبور معمولاً با سختي و مشقت فراوان، پس از نامه نگاري متعدد با مرکز انجام مي شود و در صورت موافقت مرکز يک يا دو نفر از افرادي که در اين دوره ها شرکت کرده اند، موفق مي شوند که از طريق سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامي براي دوره هاي کوتاه مدت به ايران اعزام شوند.

 اين عوامل به همراه عواملي ديگر در مجموع موجبات بي انگيزگي شرکت کنندگان دوره هاي آموزش زبان فارسي را فراهم مي آورد. به گونه اي که پس از مدتي کوتاه به تدريج شمار شرکت کنندگان در اين کلاس ها تقليل مي يابد و رايزني هاي فرهنگي پس از مدتي با مشاهدۀ اينکه تنها يک يا دو نفر در کلاس هاي زبان فارسي شرکت مي کنند، يا مجبور به تعطيل کلاس ها مي شوند و يا صرفاً به دليل انجام وظيفه اين دوره ها را ادامه مي دهند؛ در حالي که خود نيز به بي نتيجه بودن اين دوره ها آگاهند.

 اين در حالي است که در کشورهاي مذکور، ساير مراکز فرهنگي کشورهاي مختلف (همچون آلمان، فرانسه و چين) نيز به تشکيل کلاس هاي آموزش زبان هاي خود اقدام مي کنند و با وجود دريافت شهريه از شرکت کنندگان، با استقبال محافل دانشگاهي مواجه مي شوند. اين امر صرفاً بدان سبب است که يادگيري زبان هاي فرانسه و آلماني و حتي چيني مي تواند آيندۀ شغلي برخي از شرکت کنندگان را تضمين کند و سبب فراهم آوردن تسهيلاتي براي دانش آموختگان اين دوره ها در استخدام در شرکت هاي چند مليّتي فرانسوي، آلماني و چيني در کشورهاي آفريقايي شود. جالب اينجاست که برخي از دانشجوياني که مدتي در کلاس هاي زبان فارسي شرکت کرده و سپس رهسپار ديگر دوره هاي آموزشي زبان هايي همچون فرانسه، آلماني و... شده اند، از زبان فارسي به عنوان زباني زيبا و جذاب که آهنگي شيرين دارد، ياد کرده، حتي از ترک اين کلاس ها اظهار تأسف مي کنند. با وجود اين انگيزه هاي اقتصادي را مهم ترين دليل در فراگيري زبان هايي غير از زبان انگليسي (که به آن تسلط دارند) مي دانند.

 شايان ذکر است در دوره هاي آموزش زبان فارسي در کشورهاي آفريقايي معمولاً تعداد بسيار محدودي از شيعيان هندي و لبناني نيز شرکت مي کنند. بيشتر اين افراد که تمکن مالي دارند، مدرسان خود را تا پايان دوره همراهي مي کنند و فقط به دليل انگيزه هاي ديني خود و علاقه فراوان به يادگيري زبان فارسي، در دوره ها شرکت مي کنند. اين افراد حتي در مواردي پس از پايان دوره هاي آموزش زبان فارسي در رايزني هاي فرهنگي، با هزينۀ شخصي خويش به ايران سفر کرده، با حضور در شهرهاي زيارتي همچون قم و مشهد دانش فارسي خود را تکميل مي کنند.

 در مجموع بايد گفت اگرچه آموزش زبان فارسي همواره يکي از وظايف اصلي رايزني هاي فرهنگي در بخش هاي مختلف جهان به شمار مي رود، ولي تا زماني که اين امر در آفريقا وسيله اي براي بهبود وضعيت اقتصادي است، نمي توان موقعيت آن را مستحکم دانست. اين موضوع البته ريشه در مشکلات قاره آفريقا دارد و طبعاً ناشي از عدم تلاش رايزنان فرهنگي نيست؛ بلکه ناشي از آميختگي فقر فرهنگي با فقر اقتصادي در اين کشور است.